

رسانه‌های همگانی و توسعه تئاتر



آنچه در پی می‌آید سخنرانی خانم لاله تقیان در «نخستین گردهم‌آیی بررسی نمایش در ایران» مرکز مطالعات و تحقیقات هنری است که در بهمن ۷۴ و در موزه هنرهای معاصر ایراد شده است.

تخصصی برگزیده» انتخاب شده است.

محور اصلی بحث و گفت‌وگو در این سمینار عظیم که از تمامی کشورهای جهان در آن شرکت داشتند اما مخاطبان اصلی‌اش نمایندگان رسانه‌های آسیایی بودند، بررسی وضع کنونی ارتباطات جهانی و تأثیر آن بر کشورها به‌ویژه کشورهای آسیایی بود که سلطه تکنولوژی و ارتباطات ماهواره‌ای احتمالاً بر بسیاری از بافت‌های سنتی و اجتماعی‌شان صدمه خواهد زد. در آن‌جا رییس بخش پژوهش و ارتباطات بین‌المللی مرکز

در مهرماه سال ۱۳۷۱، سمیناری با عنوان «اعتلای استقلال و گسترش رسانه‌های آسیا»* در شهر آلماتا در کشور قزاقستان برگزار شد. این سمینار توسط بخش اطلاعات عمومی سازمان ملل متحد و بخش ارتباطات و اداره اطلاعات عمومی سازمان یونسکو سازماندهی شده بود. من نیز به این سمینار دعوت شدم. به‌عنوان سردبیر «فصلنامه تئاتر». در آن‌جا مطلع شدم که نشریه‌ما از طریق کتابخانه دانشگاه سوربن که مشترک مجله بود به شورای گزینش یونسکو معرفی و به‌عنوان «نشریه

استراتژیک و تحقیقات جهانی در خطابه بسیار مهمی به ما نمایندگان کشورهای در حال رشد که با پای بندی به اصول و سنت های شرقی زندگی می کنیم و با برخی پدیده های علمی و نوین این ارتباطات هم سویی نداریم هشدار داد و گفت: «در جهان امروز روند پیشرفت تکنولوژی در زمینه ارتباطات ماهواره ای بسیار سریع است و باید گفت که این سرعت تا چند سال آینده در برنامه های توسعه برخی کشورها وضع تأسف آوری پدید خواهد آورد. در آن زمان بیش از ۹۰۰ ایستگاه مخابراتی برنامه های خود را در ممالک آسیایی پنخش خواهند کرد و برای کشورهایی که نتوانند با تکیه بر فرهنگ خودی، سیستم های ارتباطی خود را در سطحی بالا، با این پدیده تطبیق دهند و مفاهیم ارتباطی این رسانه ها را با ابزار قابل درک برای جامعه مفهوم سازند، توسعه نتیجه ای معکوس خواهد داشت. به این دلیل باید کشورهایی که چنین موقعیت هایی دارند بر سرمایه های فرهنگی منطقه تأکید بسیار ورزیده و برای توسعه طرح هایی بر مبنای فرهنگ منطقه کوشش کنند.»

مسلم است که رسانه های همگانی قدرتمندترین وسیله ارتباطی در جهان امروز و به همین دلیل مؤثرترین عامل توسعه فرهنگ در هر جامعه ای است، چرا که وظیفه و رسالت رسانه ها در عصر حاضر مرزهای جغرافیایی را درنوردیده و ابزارهای نوین ارتباطی مفهوم نویی به ارتباط های انسانی میان مردم جهان بخشیده است. اما این پیشرفت ها، به ویژه پیشرفت های تکنولوژی آشکارا بر کشورهایی که ابزار مشابه برای مقابله در اختیار ندارند سایه خواهد گسترد و بر روند معمول زندگی مردم اثراتی خواهد داشت.

در سمینار یادشده، هم چنین موقعیت و چگونگی کار رسانه های صوتی و تصویری مورد بحث قرار گرفت و خاطرنشان شد که رادیو و تلویزیون قدرتمندترین رسانه ها در ارتباط با جامعه اند، اما آنان باید رسالت خود را در حفظ سنت ها، آموزش، ایجاد سرگرمی برای

اوقات فراغت مخاطبان، و انتشار اخبار و اطلاعات، بسیار جدی تلقی کنند. به همین ترتیب در مورد فشار تکنولوژی جدید بر جوامع آسیایی و در ارتباط با جوامع دیگر جهان و ظرفیت های انکارناپذیر ماهواره های تلویزیونی، اکثر شرکت کنندگان معتقد بودند که قدرت تکنولوژی نباید بر تمامی خواست ها و نیازهای جامعه سلطه یابد. تکنولوژی جدید، درک نوین و بیان تازه ای است که جوامع کوچک توان برقراری ارتباط با آن را ندارند. همین طور فشار مخرب ماهواره ها بر فرهنگ بومی هر منطقه، به ویژه مناطقی که فرهنگ محلی و سنتی در آنها ریشه در بافت زندگی مردم دارد، چه عواقبی خواهد داشت؟ در این جاست که برنامه های تلویزیون های محلی برای مقابله با این پدیده نوین کاربردی ویژه می یابد و به همین دلیل می باید در تولید و پخش این برنامه ها تجدیدنظری جدی صورت گیرد، یعنی با تحکیم فرهنگ ملی و محلی به نحوی از فشار و سلطه ارتباطات جهانی بکاهند.

به همین ترتیب اگر کارگزاران رسانه ها و نویسندگان مطبوعات توجه عمیق خود را به نیازهای آموزشی و پرورشی معضوف سازند و برای رشد و توسعه فرهنگ از طریق رسانه های خود به فعالیتی جدی دست نزنند، از مسئولیتی بزرگ شانه خالی کرده اند. چرا که اگر مردم ارتباط خود را با رسانه های خودی از دست بدهند و اعتمادشان سلب شود، و یا پیام های مورد نیازشان را دریافت نکنند، خود را در رسانه های بیگانه جست و جو خواهند کرد و پیوندشان با فرهنگ عمومی جامعه خدشه دار خواهد شد. متأسفانه شواهد موجود نشانگر این نکته است که دست اندرکاران رسانه ها در ایران، در زمینه های آموزش و توسعه فرهنگی و شیوه های کار با روش های نویی که جهان در حال حاضر در شرف مسلح شدن به آن هاست فاصله دارند و عدم دسترسی آنان به روش های نو، خلأی مشهود در بخش فرهنگی مطبوعات است.

حال توجه کنیم به بخش دیگر موضوع مورد بحث یعنی توسعه تئاتر، که در واقع خود بخشی از موضوع اساسی توسعه فرهنگی است.

در سال ۱۹۶۷ یعنی حدود سی سال قبل نخستین بار اسلامان یونسکو به موضوع «توسعه فرهنگ» توجه خاص نشان داد و از همان زمان مسئولیت این امر خطیر یعنی همگانی کردن فرهنگ به نحوی به عهده دولت‌ها گذاشته شد. هدف از طرح مباحثی در این زمینه نیز این بود که فرهنگ را از حوزه گروهی از افراد نخبه وسعت داده و تمامی مردم جامعه را در آن سهیم و شریک کنند. این سیاست پیشنهادی می‌توانست فرصت‌های بسیاری جهت مشارکت فعال مردم در زندگی فرهنگی فراهم آورد. یعنی دولت‌ها باید امکاناتی فراهم آورند تا فرهنگ در دسترس همگان قرار گیرد و امکان فعالیت و مشارکت فرهنگی برای تمامی مردم فراهم شود. این موضوع سال‌ها مورد بحث کارگزاران فرهنگی در جامعه بوده و شیوه‌های گوناگونی نیز برای چگونگی گسترش فرهنگ بر مبنای نیازها، خواست‌ها، اعتقادات و توانایی‌های جوامع مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. اما همواره در مورد مسئولیت دولت‌ها این هشدار را نیز به همراه داشته است که دولت‌ها باید ضمن فراهم آوردن امکاناتی برای ترویج فرهنگ از دخالت غیر سازنده در چگونگی آفرینش و خلاقیت هنری بپرهیزند. و به قول اوژن یونسکو: کارکردن آفرینندگان برای کارمندان که به جای آفرینندگان می‌اندیشند یکسره نقض غرض است.» بنابراین توجه داشته باشیم که هدف از توسعه فرهنگی تحولی است بنیادین در نحوه نگرش و رفتار اجتماعی که باید به احیای ارزش‌های مورد احترام جامعه منجر شود. و بر این اساس تأثیر بسیار فعالیت‌های فرهنگی در تکمیل برنامه‌های آموزشی، تضمین توفیق توسعه اقتصادی از طریق دامن زدن به فعالیت‌های فرهنگی، بازافتن و حفظ استقلال ملی و زنده کردن ارزش‌های

سستی و ایجاد ارتباط درست میان فرد و جامعه، مواردی است که امروز هم دولت‌ها و هم ملت‌ها به آن وقوف یافته و مورد تأکید قرار می‌دهند. بنابراین باید توجه عمیق خود را به برنامه‌ریزی فرهنگی معطوف داریم و در آن نیز اساس و پایه کار را بر آفرینش و خلاقیت، و سپس بر پژوهش و تحقیق در زمینه‌های مورد بحث قرار دهیم. در این مورد بی‌تردید نهادهای مسئول و وظیفه‌ای خطیر دارند، اما نقش رسانه‌های همگانی در گسترش فرهنگ مورد نظر شاید حتی از مسئولیت برنامه‌ریزان و برنامه‌سازان مهم‌تر باشد. به شرطی که کارگزاران رسانه‌ها نیز دارای توانایی‌های علمی، شناخت کافی و هشیارهای لازم باشند. به این ترتیب باید پذیرفت که عملکرد مطبوعات و رادیو تلویزیون می‌تواند بر بخش مهمی از تلاش برای رسیدن به هدف حفظ و اعتلای سرمایه‌های فرهنگی تأثیر بگذارد. اما آیا چنین است؟ یا لاقلاً در محدوده تئاتر ایران روش کار و شیوه رویارویی رسانه‌های همگانی، با مسئولیت آنان هم‌سو بوده است؟ برای پاسخ‌دادن به این پرسش ناچار باید وضع موجود را با دقت بررسی کرد و این بررسی پژوهشی دامنه‌دار را می‌طلبد اما به‌طور خلاصه: تئاتر ایران در دهه -پانزده سال اخیر فراز و نشیب فراوان داشته و مشخصاً در سه سال اخیر آنچه در مطبوعات در این مورد مطرح شده به نحوی تئاتر را در مرحله‌ای بحرانی معرفی کرده است. گروهی مسئولان را به باد انتقاد گرفته‌اند و گروهی دیگر هنرمندان را به خاطر عدم کوشش کافی برای اعتلای تئاتر مقصر دانسته‌اند. شاید در حرف‌های هر دو گروه نیز حقایقی وجود داشته باشد، اما کم‌تر کسی به تحلیل دقیق اوضاع و احوال پرداخته است.

در رویارویی رسانه‌ها با هنر تئاتر نیز هر یک معتقد است که دیگری توش و توان لازم را از دست داده است. منتقدان تئاتر را در سطحی نمی‌دانند که برانگیزاننده جامعه و سرشار از خلاقیت و آفرینشگری باشد. هنرمندان نیز از شیوه طرح مسایل در مطبوعات

می‌نالند. اما به گمان من هر دو گروه در جوینی اجتماعی قرار گرفته‌اند که نمی‌توانند چشم بر واقعیت‌ها بازکنند.

به خاطر داشته باشیم که در کشور ما برنامه‌ریزی و سیاست‌های موجود در کار فرهنگ عمدتاً در دست کارگزاران دولتی است و عملکرد این دولتمردان آن‌چنان تأثیری بر روند کار فرهنگی می‌گذارد که بسیار مهم است. اما همین نکته نشان می‌دهد که دولتمرد با فرهنگ یا دارای ظرفیت در رویارویی با اندیشه و تفکر غیر موفق‌تر بوده است. در سال‌های پس از انقلاب شاهد فعالیت مداوم هنرمندان و کارگزاران تئاتر بودیم. در این زمان برای برنامه‌ریزی کوشیدیم تمامی جنبه‌های لازم در کار را تقویت کنیم. بر آفرینش هنری تأکید ورزیدیم. در کنارش و به‌عنوان پشتوانه کار به چاپ کتاب و مجله و نشریه پرداختیم و سهمی نیز برای کار پژوهش و تحقیق قایل شدیم تا تدریجاً ریشه‌های تاریخی و اجتماعی این هنر را در کشور بشناسیم و بتوانیم بر حقایق تاریخی تکیه کنیم. طبیعتاً بخش آموزش در دانشگاه‌ها نیز جنب و جوش خاصی یافت و آثاری نو پدید آمد. هنرمندان نفسی کشیدند و کارگزاران برای حیات دوباره فرهنگ تئاتر به اندیشه پرداختند. اما آن فعالیت‌ها نیز تبدیل به جریان فرهنگی منسجم و همه‌گیری نشد. همه پراکنده شدند، تدریجاً صحنه‌ها خالی شد و هنرمندان در پی قوت روزانه روانه سربال‌های تلویزیونی و فیلم‌های سینمایی شدند. و در این ماجرا متأسفانه از سوی مطبوعات هیچ واکنش عقلانی‌ای صورت نگرفت. در حالی که به گمان من این رسالت بر عهده روزنامه‌نگارانی بود که ادعای فرهنگ‌پروری دارند اما یا ظرفیت کافی برای مواجهه با چنین رویدادهایی را نداشتند و یا ترجیح دادند از کنار آن بگذرند. فراموش نکنیم که با احکام اداری هرگز نخواهیم توانست کسی را وادار به آفرینش هنری بکنیم و با او را از اندیشه و تفکر بازداریم، بلکه باید برای

توسعه فرهنگ، یا توسعه تئاتر که مفهوم اصلی‌اش گسترش خلاقیت هنری و بازتابش افزودن بر اطلاعات و ایجاد روابط انسانی و تفکر اجتماعی است، فضایی مناسب پدید آوریم، فضایی که در آن همه بتوانند سهمی و شریک باشند.

نخستین بار که از برنامه این گردهم‌آیی مطلع شدم، هدف را پرسیدم، چرا که ما در سال‌های اخیر به مناسبت هشیار می‌شویم و در این ایام به یاد می‌آوریم که در عرضه آثار تئاتری با کمبودهایی مواجهیم. در پاسخ این پرسش به من گفته شد که هدف از این گردهم‌آیی بررسی وضع تئاتر ایران برای حیات دوباره بخشیدن به آن است. بنابراین ما به‌عنوان کارگزاران فرهنگی در بخش تئاتر، یا هنرمند و منتقد و روزنامه‌نگار و یا حتی مقامی مسئول در چگونگی آموزش تئاتر بر این نکته وقوف داریم که تئاتر وضعیت مطلوبی نداشته است. یعنی باید برای رونق آن اقدامی سریع کرد و یا به از دست دادنش تن درداد. طبیعی است به‌ویژه برای ما که در دوران بعد از انقلاب اسلامی، روزهایی هم با تئاتر مذهب زندگی موفقی داشتیم و هم با مطبوعات، به‌یاد آوردن آن خاطرات نیز شوق‌انگیز است چه رسد که امید به تکرار آن نیز داشته باشیم. پس مسلم می‌دانم که همه ما این هدف را به‌عنوان آرمانی مشترک می‌بینیم، و در تلاش برای دست‌یافتن به آن با حسن نیت گرد آمده‌ایم. اما واقعیت انکارناپذیر این است که توسعه تئاتر برخلاف آنچه تا به حال مدنظر بوده در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست، همان‌طور که گفتم این تجربه را قبلاً داشته‌ایم. برای توسعه تئاتر نیاز به برنامه‌ریزی‌های درازمدت با تکیه بر پژوهش‌های دقیق در جنبه‌های مختلف سنت‌ها، اوضاع اجتماعی، ظرفیت‌های آموزشی و امثال آن داریم. سرمایه‌گذاری برای تحقق یافتن این هدف نیز با توجه به سازماندهی موجود چنین می‌طلبید که این‌گونه اقدامات ناچار باید با حمایت بخش دولتی صورت پذیرد. پس دولتمردان را به

نقد هنری را بر سر دست بلند کنیم و بگوییم معیار ما این است. پس اگر فکر بازسازی و حیات دوبارهٔ تئاتر جدی است باید فرصت و موقعیت کافی برای آفرینشگران فراهم آوریم.

هم‌چنین اگر حفظ ارزش‌های ملی و توسعهٔ فرهنگ عمومی را ضروری می‌دانیم باید توجه و تأکید خاص را بر بخش پژوهش و تحقیق در این زمینه معطوف داریم، چرا که بدون شناخت کافی مسلماً نخواهیم توانست به طرحی نو بیاندیشیم.

بازنگری در سیاست‌های فرهنگی دعوت می‌کنیم. و بدیهی است که اگر ما تئاتر پویا و هنرمندان فعال داشته باشیم به خودی خود بر بخش فرهنگی مطبوعات تأثیری عمیق نیز خواهیم داشت. اما این کار چگونه ممکن است؟ تئاتر حال می‌پنداشتیم که آشفتگی در زمینه‌های فرهنگی از آن کشورهایی است که رشد صنعتی قابل ملاحظه‌ای یافته‌اند. در بخش تئاتر کشور عیان است که برنامه‌ریزی‌ها به سرعت تغییر می‌کند، حال یا سلیقه‌های شخصی دخالت دارند و با روند کار اداری مشکل‌آفرین است! به‌رحال جامعهٔ تئاتری ما، همان‌طور که جامعهٔ مطبوعاتی ما، آن‌قدر گسترده نیست که ظرفیت‌های یکدیگر را شناسیم یا اندیشمندی در گوشه‌ای پنهان مانده باشد و برای کشفش تلاش کنیم.

از سوی دیگر از یاد نبریم که روند امروزی ارتباطات و گسترش اطلاعات همان‌طور که قبلاً متذکر شدم در آینده‌ای نزدیک ما را به تصمیم‌گیری جدی‌تر خواهد کشاند، و آن‌که برای حفظ ارزش‌های فرهنگی جامعه و گسترش و توسعهٔ فرهنگ که یکی از بهترین مؤثرترین ابزارهایش «هنر نمایش» است باید بازنگری جدی صورت گیرد.

هم‌چنین در سیاست نو و برنامه‌ریزی تازه‌ای که مد نظر قرار می‌گیرد می‌بایست هم‌آهنگ و یکسان در تمامی بخش‌ها پیش‌بینی‌های لازم صورت گیرد و نه آن‌که بخش آموزش از یک‌سو، رسانه‌های همگانی مخصوصاً تلویزیون از سوی دیگر و صحنه‌های تئاتر از جانی سوم سازهای مخالف سردهند. اگر این هم‌آهنگی پدید نیاید، به‌ویژه برای کشوری چون ما که هنوز در تمامی جنبه‌های فرهنگی و هنری کارگزاران باتجربه و آموزش‌دیده نداریم آشفتگی دوچندان خواهد شد.

هم‌چنین است تفکر و تلاش برای دست‌یافتن بر معیارهای درست در زمینه‌های یادشده. ما هنوز نمی‌توانیم یک نمایشنامه، یک اجرای تئاتری، یا یک